

رسوایی تاریخی عظیمی دیگر در کارنامه سندیکالیسم

فعالین جنبش لغو کار مزدی

یکشنبه ۹ فروردین ۱۳۸۸

سران اتحادیه سراسری کارگران سوئد برگ کثیف دیگری بر کارنامه سراسر ننگ سندیکالیستی خود اضافه کرده اند. طوفان خشم و قهر و اعتراض میلیون ها کارگر سوئدی از همه سو به سوی «خانم وانیا لوندبی ودین» و سایر افراد هیأت رهبری اتحادیه کارگری (LO) در حال وزیدن است. رئیس اتحادیه پای قراردادهائی را امضاء کرده است که به موجب آن ها در طول چند سال گذشته ارقام نجومی حاصل کار و استثمار کارگران از موجودی نازل صندوق بازنشستگان کارگر به صورت جایزه و انعام به بزرگترین سرمایه داران و اعضای هیأت مدیره شرکت های مختلف مرتبط با اتحادیه پرداخت گردیده است. بیشترین بذل و بخشش ها نثار آن دسته از افراد سرمایه دار بزرگ صدرنشین (LO) یا سایر سرمایه دارانی شده است که در هیأت برنامه ریزی و اداره دو تراست بزرگ بیمه سوئدی یعنی شرکت های «AFA» و «AMF» عضویت دارند. فقط یکی از این سرمایه داران به نام آقای «کریستر هال مه گن» در طول چند سال گذشته ۱۰۴ میلیون کرون سوئد از ذخیره صندوق بازنشستگی کارگران را زیر عناوین مختلف دریافت کرده است. سرمایه دار دیگر عضو هیأت اداره کننده «AMF» و شریک نزدیک کریستر آقای «تورگنی ونستروم» نیز در طول همین مدت به دریافت ۳۶ میلیون کرون جوایز اهدائی خانم وانیا لوندبی و سایر سران سخاوتمند اتحادیه سراسری کارگران سوئد نائل آمده است. شرکت بیمه «AMF» که این ارقام کلان نجومی را با موافقت و به دستور سران (LO) اهداء کرده است عهده دار پرداخت بخشی از حقوق بازنشستگی کارگران است. آنچه این شرکت به کارگران عضو پرداخت می کند بسیار اندک و نامحسوس است. فقط جایزه پرداختی به «کریستر هال مه گن» چند هزار مرتبه از کل آنچه یک کارگر سوئدی پس از ۴۰ سال کار شاق به عنوان سهمی از حقوق بازنشستگی سالانه خویش از مؤسسه بیمه مذکور دریافت می دارد، بیشتر و عظیم تر است!! برخی از رسانه های چپ سوئد نوشته اند که اقلام اعلام شده تا کنونی صرفاً نوک کوه یخ سترگ دزدی ها و کلاهبرداری هائی است که سرمایه داران صدردیوانسالاری اتحادیه ای در این مدت مرتکب شده اند. متولیان (LO) هر کدام این ارقام را بعلاوه میلیون ها کرون حقوق و پاداش و درآمدهای دیگر هر سال از محل حاصل کار و استثمار توده های کارگر به جیب خویش سرازیر و به سرمایه های انبوه خود اضافه می نمایند. خانم وانیا لوندبی ودین رئیس (LO) در هیأت رئیسه ۲۲ تراست عظیم مالی و صنعتی سوئد که بسیاری از آن ها بین المللی هستند عضویت دارد و از همه این ها حقوق های کلان دریافت می دارد. معاون پیشین خانم وانیا به بیان دیگر معاون رئیس اتحادیه سراسری کارگران سوئد آقای «ارلاند اولسون» یکی از ۳ سرمایه دار بزرگ عضو هیأت اداره کننده «AMF» است. طرح ممنوعیت اعتصابات کارگری و الغاء حق اعتصاب در سوئد توسط همین معاون پیشین (LO) و رئیس وی و در همدلی و همدستی با دو تن از سرمایه داران معروف عضو اتحادیه سرمایه

داران تنظیم شده است. ارلاند اولسون به همراه همان دو سرمایه دار شریک خویش سه عضو تشکیل دهنده نهاد موسوم به کمیته تعیین پرداخت پاداش به سرمایه داران اداره کننده «AMF» نیز می باشند.

گزارش رسوائی جدید سرمایه داران صدر دیوانسالاری اتحادیه سراسری کارگران سوئد در شرائطی انتشار می یابد که هر روز هزاران کارگر سوئدی از کار اخراج می شوند، غرامت بیکاری همه بیکارشدگان با گذشت فقط چند ماه تا مرز ۶۵٪ حقوق سقوط می کند و پس از یک سال بکلی نابود می شود. گزارش رسوائی عظیم سرمایه اندوزی های بدون حساب سران (LO) و «سمرقند و بخارا» بخشی های سخاوتمندانه آنان به سرمایه داران شریک خود از محل حاصل کار و استثمار توده های کارگر در روزهای منتشر می شود که هر هفته شماری از مدارس و مهد کودک های سوئد زیر نام وضعیت بد اقتصادی و دوره بحران سرمایه تعطیل می گردند و خیل کودکان خانواده های کارگری با مشکلات بیشتر و انبوه تری دست به گریبان می شوند. خبر این رسوائی های بسیار متعارف در حالی در لا به لای زندگی کارگران چرخ می خورد که هر روز بیمارستان دیگری را در گوشه ای از سوئد می بندند، تخت های بیمارستانی را با شتاب زیاد کاهش می دهند، پرستاران و بهیاران را فوج فوج اخراج می کنند و همه این ها را نیز با محمل بحران و وخامت روزافزون اوضاع اقتصادی انجام می دهند.

یک ضرب المثل معروف فارسی در باره پروئی برخی «آدم ها» می گوید که «روی وی سنگ قزوین است» واکنش خانم رئیس اتحادیه سراسری کارگران سوئد کل اعتبار، موضوعیت و ارزش این ضرب المثل را به زیر سؤال برده است. ضرب المثل های بسیار بسیار نیرومندتری لازم است تا بتواند «ماکت» بسیار محقری از دنیای عظیم وقاحت و پروئی سران دیوانسالاری اتحادیه ای و زعمای جنبش سندیکالیستی را به کارگران جهان نشان دهد. رئیس (LO) در مقابل این سؤال خبرنگاران رسانه ها که «آیا آماده استعفاء هست؟» با خونسردی غیرقابل توصیفی پاسخ داده است که: «نه! چنین قصدی ندارد و به جای استعفاء از کارگران سوئد خواهد پرسید که چه انتظاری بیش از آنچه تا حالا انجام داده است از او دارند!!!»

انتشار فاجعه رسوائی های سران (LO) کل توده های کارگر سوئد را خشمگین ساخته است. صدای اعتراض از همه سو بلند است اما در یک نگاه واقع بینانه کارگری و ضد کار مزدی باید با صراحت اعتراف کنیم که بر شعله های سرکش این خشم و اعتراض با کمال تأسف هنوز هیچ بارقه امیدی در هیچ کجا ساطع نیست. انتقادات تا آن جا که به **جماعت فعالین** جنبش کارگری سوئد مربوط می شود بسیار سطحی و به میزان زیادی توخالی و فاقد مایه های رادیکال ضد کار مزدی است. در بهترین حالت همه از ضرورت دموکراتیزه شدن دیوانسالاری اتحادیه ای حرف می زنند!! همه ایراد کار را در فقدان دموکراسی درون ساختار بوروکراتیک اتحادیه ها می بینند!! تمامی محافل و احزاب «چپ» سوئد از پارلماناریست ها گرفته تا خارج از مدار بازی های پارلمانی نیز لبه تیز نقد و انتقادات خود را بر روی کمبود دموکراسی اتحادیه ای متمرکز ساخته اند. همه عیب کار را در جایی جستجو می کنند که هیچ نشانی از ریشه واقعی اشکالات ندارد. «پریوهانسون» راننده قطار و کارگر مبارز سرشناسی است که چند سال قبل با شجاعت لازم علیه سرمایه داران شرکت «کونکس» شورید و کمپین مبارزه علیه جنایات صاحبان این شرکت را به راه انداخت. او اینک به دنبال حادثه رسوائی خانم «وانیا لوندبی ودین» و شرکاء در جریان گفتگو با یکی از روزنامه های چپ به طرح این تعجب بسنده می کند که «... سران (LO) با این همه امکانات چه

نیازی به اتحادیه دارند!! کاش «پر یوهانسون» و کارگران مبارزی چون وی برای لحظه ای به این می اندیشیدند که اساساً پدیده ای به نام (LO) چیست؟ موضوعیت وجودی این نهاد چه می باشد؟ در رابطه با جنبش کارگری تا حال چه کرده است و دستاوردهای وجود آن چه بوده است؟ اگر یوهانسون به این موضوعات می اندیشید و پاسخ درست کارگری و ضد سرمایه داری این سؤالات را تعمق می کرد به طور قطع از مشاهده آنچه خانم وانیا و شرکای نزدیک وی انجام داده اند دچار هیچ تعجبی نمی شد. اجازه دهید ما از کارگر همزنجیر مبارز خویش «یوهانسون» سؤال کنیم که اگر سران (LO) و سرمایه دارانی مانند آن ها به وجود این دیوانسالاری عظیم اتحادیه ای احتیاج ندارند پس چه کسی احتیاج دارد؟! آیا او نمی داند که (LO) هیچ گاه ظرف اعتراض و مبارزه توده های کارگر سوئد علیه سرمایه داران نبوده است و اساساً برای چنین کاری به وجود نیامده است؟ آیا ایشان قبول ندارد که بخشی از کارهای (LO) از آغاز تا حال قلع و قمع هر جنب و جوش ضد کار مزدی طبقه کارگر سوئد بوده است. آیا او به این اندیشیده است که (LO) وجود دارد تا طبقه کارگر سوئد کل اعتراض، مبارزه و افق و همه هست و نیست اهداف خود را در چهارچوب جاودانه ماندن نظام سرمایه داری محدود سازد و به فراتر از آن اندیشه نکند؟ آیا کارگر همزنجیر مبارز ما پریوهانسون نمی داند که (LO) یک مؤسسه عظیم سهامدار مجموعه ای از کارتل ها و کنسرن های عظیم سرمایه گذاری است. مگر نه این است که این به اصطلاح «اتحادیه کارگری» در صدها انحصار بزرگ صنعتی و مالی جهانی شریک است و از این طریق به طور مستقیم مفلوک ترین و گرسنه ترین بخش توده های کارگر دنیا را هر چه سفاکانه تر و بی رحمانه تر استثمار می کند. مگر نه این است که بوروکراسی اتحادیه ای (LO) هر سال بخش عظیمی از حاصل استثمار دختران ۶ ساله فیلیپینی و اندونزیایی و سنگاپوری و تایلندی و چینی و جاهای دیگر را به کوه سرمایه های خود اضافه می نماید. آیا درک این واقعیت ها در مورد (LO) سخت است و اگر سخت نیست آنگاه حرف ما با کارگر مبارزی مانند پر یوهانسون این است که برعکس آنچه او می پندارد اتفاقاً این فقط سران (LO) و سرمایه داران شریک آن ها هستند که بسیار بسیار به این امامزاده محافظ نظام بردگی مزدی احتیاج دارند و نه توده های کارگر سوئد.

بالتر گفتیم که با کمال تأسف تا لحظه حاضر هنوز بر رخسارهای موج پرخروش عصیان کارگران سوئد علیه سران اتحادیه کارگری نور امید چندانی نمی درخشد. این سخن به طور قطع تلخ است و ما گویندگان آن بیش از هر کسی شرنگ زهرآگین آن را در سراسر وجود خود درد می کشیم اما با همه این ها واقعیت دارد. سوسیال دموکراسی و جنبش اتحادیه ای در طول سالیان دراز طبقه کارگر سوئد را به ورطه ای فرو رانده است که در گرد و غبار بسیار متراکم آن هر منفذی به سوی پیکار ضد کار مزدی بر روی او سد شده است. توده های کارگر شب و روز از ابتذال و انحطاط جنبش اتحادیه ای، سترونی و بی خاصیتی آن شکوه می کنند، اما در همان حال راه فرار را نهایتاً در فاصله حصارهای بلند همان رفرمیسم راست سندیکالیستی و دیوانسالاری اتحادیه ای معماری شده سرمایه جستجو می نمایند. این سخن فعالین کارگری که گویا مشکل کار در فقدان دموکراسی درون اتحادیه ریشه دارد، سخنی فاقد هر نوع بار طبقاتی و آگاهی کارگری است. ریشه معضل نه کم و کسر دموکراسی اتحادیه ای که بالعکس در خود جنبش اتحادیه ای و در وجود پدیده ای به نام دموکراسی سرمایه است. آنچه باید تغییر یابد نه صرف ساختار و روابط درونی دیوانسالاری اتحادیه ای و نه افزایش و کاهش حجم دموکراسی، بلکه پل بستن بر

موجودیت اتحادیه ها، به دور انداختن دموکراسی سرمایه و رفتن به سوی سازمانیابی شورائی و ضد کار مزدی جنبش جاری خویش است. اتحادیه ظرف تعهد به تمکین در مقابل نظام سرمایه داری و دموکراسی صرفاً شیوه ای از تحمیل نظام کارگرکش بردگی مزدی بر شرائط کار و زندگی و هست و نیست توده های کارگر است. آنچه سد راه زندگی آزاد و انسانی ماست نظام سرمایه داری و کل تبعات آن از جمله جنبش سندیکالیستی و رفرمیسم راست اتحادیه ای و دموکراسی به مثابه شیوه معین تحمیل رابطه تولید اضافه ارزش بر زندگی ما است. کارگر سوئدی اگر می خواهد از شر بیکارسازی مدام توده همزنجیر خویش آسوده شود، اگر می خواهد که مهد کودک، مدرسه و بیمارستان خود و فرزندان طبقه اش توسط سرمایه سلاخی نشود، اگر می خواهد از شر تعرض لحظه به لحظه سرمایه علیه تمامی دار و ندارش در امان ماند فقط یک راه دارد. این راه نه چرخیدن و فرسودن و اضمحلال و سقوط در منجلاب دموکراسی سرمایه و ساختار سندیکالیسم اتحادیه ای بلکه فقط سازمانیابی شورائی علیه سرمایه و برای نابودی نظام بردگی مزدی است. مبارزه ضد کار مزدی و سازمانیابی شورائی جنبش روزمره برای پیشبرد موفق این پیکار هیچ پدیده عجیب و رمزآمیزی نیست. باید به جای آویختن به این و آن قرارداد تسلیم طلبانه تعیین دستمزد، به جای اینکه میان ۸۰ درصد کاهش دستمزدهای ناچیز روز خویش یا بیکاری و فقر و گرسنگی خیل عظیم همزنجیران مان یکی را « انتخاب » کنیم!! به جای آنکه با چشمان باز شاهد وقوع مدام روند فروپاشی و اضمحلال همه دستاوردهای تا کنونی مبارزات گذشته خود و طبقه خود در تاریخ و در جهان باشیم، به جای آنکه هر روز چنگال توحش مرگ آفرین سرمایه را سخت تر بر گلوی خود لمس کنیم، به جای تحمل تمامی این مصائب از ترس بدتر و بدتر شدن!! آری به جای همه این ها باید منشور مطالبات اساسی طبقه خود را تنظیم و با قدرت بر سر سرمایه داران و نظام سرمایه داری فرو کویم. این منشور باید دربرگیرنده عالی ترین سطح رفاه اجتماعی ما در هر شرائط و تحت هر موقعیتی باشد. بحران پدیده جبری سرمایه است، از عمق تناقضات ذاتی این نظام می جوشد و این ما نیستیم که باید تاوان آن را پرداخت کنیم. محصول کار سالانه ما نه فقط برای عالی ترین سطح رفاه معیشتی و اجتماعی ما کافی است که می تواند بخش وسیعی از همزنجیران ما در مناطق دیگر جهان را نیز رفاه و آسایش و امنیت کامل معیشتی تفویض کند. بیش از ۹۰% کار و تولید ما یک راست به سرمایه تبدیل می شود. ریشه کل سیه روزی های در اینجا قرار دارد. ما شب و روز سرمایه و سرمایه و بازهم سرمایه تولید می کنیم و خود لحظه به لحظه بیکارتر و فقیرتر و مستأصل تر و ضعیف تر می شویم و بیشتر و سهمگین تر در معرض خطر و تهاجم و تعرض نظام سرمایه داری قرار می گیریم. معضل ما در کمبود دموکراسی و دموکراتیک نبودن اتحادیه نیست. دموکراسی و جنبش اتحادیه ای حافظ وضعیتی است که گفتیم. ساختارها و نیروهای محافظ مناسبات کار مزدوری هستند. آنچه ما باید انجام دهیم تعرض به شیرازه حیات کار مزدی است. منشور مطالبات پایه ای ما باید متضمن این تعرض باشد. در این منشور باید با صراحت اعلام داریم که سطح معیشت و شمار مدارس و بیمارستان ها و مهد کودک ها و امکانات رفاهی پیران و بازنشستگان و سالخوردگان ما در بهترین سطح ممکن تضمین شود. برای تحقق این منشور باید همگی به طور سراسری و شورائی متشکل شویم، عمر جنبش اتحادیه ای رو به پایان است. این جنبش تا امروز نیز بر ویرانه های سیاه حاصل قلع و قمع پیکار شورائی ضد کار مزدی ما جواز بقای حیات گرفته است. سرمایه داری به وضعیتی پا نهاده است که بقای آن در گرو سازمانیابی عظیم ترین و گسترده ترین

تعرضات علیه آخرین بارقه های معیشت و رفاه اجتماعی ماست. دولت سرمایه داری و کل ساختار نظم سیاسی و مدنی و اجتماعی موجود از جمله اتحادیه های کارگری دست به کار تحقق این تعرض مرگبار در وسیع ترین ابعاد هستند. سرمایه داری در جریان این تعرض تا قتل عام هستی ما توده های کارگر به پیش می تازد. این خطر کاملاً واقعی و جدی است. برای مقابله با آن باید داربست جنبش اتحادیه ای و رفرمیسم راست سندیکالیستی را درهم شکست، باید شورائی و ضد کار مزدی متشکل شد. هر لحظه تأخیر در این کار فقط لحظه ای فرصت برای سرمایه داران، دولت سرمایه و اتحادیه های کارگری حافظ بردگی مزدی است تا نیرومندتر و مجهزتر و مسلح تر علیه ما حمله کنند و بود و نبود ما را بیشتر و کوبنده تر و سهمگین تر آماج تعرض سازند.

در آخرین بخش این نوشته کوتاه، چند کلامی نیز با کارگران همزنجیر خویش در ایران گفتگو کنیم. بالاتر به رسوائی روزهای اخیر دیوانسالاری اتحادیه ای و سرمایه داران صدرنشین رفرمیسم سندیکالیستی در سوئد اشاره کردیم. در نوشته های پیشین نیز به کرات از آنچه که اتحادیه ها در آلمان، سوئد، فرانسه، کانادا، امریکا و در همه دنیا در خدمت سرمایه و علیه کارگران انجام داده اند و می دهند سخن گفته ایم. در طول چند سال اخیر سندیکالیست های ایرانی و احزاب و فرقه های دوقلوی جنبش سندیکالیستی زمین و زمان را از دروغ و جعل پیرامون حمایت سران این اتحادیه ها از مبارزات شما آکنده اند. دنیائی جار و جنجال راه انداخته اند که گویا این آقایان و خانم های سرمایه دار صدرنشین اتحادیه ها مدافعان واقعی حق و حقوق شما و حامیان سرسخت متشکل شدن شما علیه سرمایه داری می باشند!!! اینان بارها در گوش شما خوانده اند که گویا همین رئیس اتحادیه سراسری کارگران سوئد یعنی خام « و انیا لوندبی ودین» از جمله مدافعان دلسوز اعتراضات شما و در زمره عاشقان سینه چاک تضمین حقوق طبقاتی شما می باشد!!! آنان خانم سرمایه دار صدر اتحادیه کارگری را که خود و شرکایش با چنگ و دندان برای الغاء حق اعتصاب کارگران سوئد در تلاش هستند به عنوان مدافعان سرسخت حق اعتصاب کارگران ایران به شما معرفی نموده اند!!! برخی از کسانی که خود را فعال درونی جنبش شما می دانند شب و روز به همین خانم، به شرکا و همانندان دیگر وی، به گای رایدر رئیس همه این ها، نامه فدایت شوم نوشته اند و از آستان رفیع کارگردوستی و سرمایه ستیزی!!! این عالیجنابان سرمایه دار صدرنشین اتحادیه های کارگری دنیا طلب کمک برای استیفای حقوق شما کرده اند!! ما در این باره و کلاً در مورد سندیکالیسم و جنبش اتحادیه ای تا حال به تفصیل نوشته ایم. نکات بالا نیز فقط برگ تأییدی بر همه نوشته ها و گفته های تا کنونی است. همه این ها فقط یک نکته را بسیار روشن پیش روی ما قرار می دهد. این که سندیکالیسم و سندیکاسازی و آویختن به اتحادیه های کارگری ابزار دست سرمایه در دنیا راه چاره ما نیست. آنان که توده های طبقه ما را به این سوی سمت می دهند دوستان ما نیستند و از جنبش ما نمی باشند. در بهترین حالت می توان آنان را دوستان ابله نامید و در بدترین حالت دشمنان نقابدار طبقه ما و جنبش ضد کار مزدی ما می باشند. راه ما راه سازمانیابی متحد شورائی و سراسری حول منشور مطالبات پایه ای طبقه خویش، اتکاء به قدرت متشکل شورائی برای تحمیل مفاد این منشور بر سرمایه داران و دولت سرمایه داری و تداوم پیکار تا نابودی نهائی نظام بردگی مزدی است.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

مارس ۲۰۰۹